

تمبرها جان می‌گیرند و زندگی آدم‌ها را مال خود می‌کنند

دکتر هادی شفق

دوشنبه نهم اسفند ۱۳۸۹ خورشیدی

روزنامه هموطن سلام

مغازه‌ای پایین تئاتر شهر، در خیابان ولی عصر. بزرگ و قدیمی و از آن نوع مغازه‌هایی که از همان دور پیداست که مشتری‌های خاص خودش را دارد. نه از آنها که هر کسی سرش را بیاندازد تو و وارد شود. ویترونی پر از کاغذهایی کوچک و رنگارنگ که به نظر نمی‌رسد کسی بابت آنها بخواهد پول هنگفتی بپردازد. کاغذهایی به اسم تمبر.

تمبر هم مثل بسیاری از کالاهای دیگر، پیشکسوت و پدري دارد. کسی که به خاطرش، بخش اعظم عمرش را صرف کرده باشد، در بسط و گسترش آن شرکت داشته باشد و خود به نمونه تمام عیار تاریخ یا دایره المعارف سیار، پیرامون آن کالا تبدیل شده باشد. امروز، امضا فریدون نوین فرح بخش، تنها امضای کارشناسی معتبر تمبر در دادگستری را دارد. او نویسنده کتاب‌های راهنمای تمبر ایران، راهنمای اسکناس‌های ایران و مجموعه کارت پستال‌های رسمی و پاکت‌های تمبردار است و تا به حال بیست مدال طلا از نمایشگاه و مسابقات جهانی کسب کرده است. به قول خودش: «بجز مدال‌های مطلا و نقره و ...». او همان کسی است که در یک مجموعه علمی‌تلویزیونی در پیش از انقلاب، به همراه مرتضی حنانه، برنامه تمبر شناسی را در هر چهارشنبه، مجری گری می‌کرد. او متولد تهران، محله سنگلج در سال ۱۳۰۹ است و چهره‌ای جدی دارد. از آن چهره‌ها که وقتی لبخند به لبشان می‌آید تو ذوق زده می‌شوی.

پدر فریدون نوین فرح بخش هم کلکسیونر و تاجر بزرگ تمبر بوده است. حاج حسین نوین فرح بخش از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۷۳ در خیابان ناصر خسرو، رو به روی دارالفنون، تمبر فروشی می‌کرده است و هم او مشوق فرزندش در کار مجموعه داری تمبر بوده است.

فریدون فرح بخش می‌گوید: «بجز پدرم، چند کلکسیونر بزرگ دیگر هم در تهران فعالیت داشتند. این افراد پیشکسوت‌های مجموعه داری تمبر در ایران بودند. مهم‌ترین این افراد، یکی حاج حسین ملک بود که امروز، مجموعه تمبر، سکه و اسکناس او در موزه ملک به نمایش در آمده است. این مجموعه ارزش زیادی دارد. اما مهم‌ترین چهره بین المللی تمبر ایران، دکتر محمد دادخواه بود. او یک مجموعه‌دار بزرگ و مهم در سطح جهان بود و در زمینه تمبر ایران زحمت زیادی کشید. بعد از او مرحوم صمد خورشید، احمد آتش، دکتر محمود مصاحب، صاحب دایره‌المعارف مصاحب، علی اشرف، اسکندری و سرتیپ سرود بودند. من همه اینها را به واسطه پدرم می‌شناختم و با همه آنها از نزدیک ارتباط داشتم. آنها مجموعه‌هایشان را در خانه نگهداری می‌کردند و پس از انقلاب به خاطر افت ناگهانی ارزش تمبر، مجموعه‌هایشان را متأسفانه فروختند. گران‌ترین و مهم‌ترین مجموعه تمبر ایران نزد دکتر دادخواه بود. پس از فوت او، فرزندانش به دلیل احتیاج مالی این مجموعه ارزشمند را فروختند.

اولین و قدیمی‌ترین تمبر ایران در سال ۱۲۴۷ شمسی در زمان ناصرالدین شاه، چاپ و منتشر شد. با تیراژی سی هزار قطعه. طرح این تمبر شیر و خورشید بود که امروز به سری باقری معروف است. از آن سال به بعد اداره پست ایران در هر سال به مناسبت‌های مختلف تمبر در تیراژهای گوناگون منتشر می‌کرد.

تمبرهای رنگی به دلیل طرح‌های زیبا، اندک اندک طرفدارانی پیدا کرد و کسانی پیدا شدند که بلوک‌ها و قطعات تمبر را می‌خریدند و نگهداری می‌کردند. به مرور این علاقه به اندازه‌ای رسید که عده‌ای به کار خرید و فروش آن پرداختند. مرحوم نوین فرح بخش، میرزا اسماعیل خان خلخالی، دادخواه و ملک جزو اولین این افراد بودند. فریدون فرح بخش می‌گوید: «با وجود این که عده‌ای فکر می‌کنند ارزش تمبر به قدمت آن است اما در حقیقت، ارزش تمبر به کمیت آن بر می‌گردد. اداره پست بنا به سیاست‌های خود هر سری از تمبرها را با تیراژی متفاوت منتشر می‌کند؛ اما همیشه سقف و کف تیراژ آن مشخص است و از آن محدوده کمتر و بیشتر نمی‌شود. پیش از انقلاب تیراژ تمبر معمولاً ۷۰۰ هزار، تا یک میلیون قطعه بود. اما بعد از انقلاب ناگهان تیراژ را ناآگاهی به ۶ میلیون هم رساندند. این باعث شد که بسیاری از مجموعه‌داران، تمبرهایشان را بفروشدند. پس از این که سال‌های اول انقلاب گذشت، مسئولان اداره پست به مرور به شرایط انتشار تمبر ناآگاهی پیدا کردند. امروز تیراژ متوسط تمبر در ایران، ۴۰۰ هزار قطعه است. البته ۲۰۰ هزار قطعه هم داشته‌ایم.»

تهران قدیم، تهران قدیم بود. با خیابان‌های سنگ فرش و جمعیتی حداکثر حدود ۵۰۰ هزار نفر و همه هم، همدیگر را می‌شناختند و از کار هم مطلع می‌شدند. حاج حسین فرح بخش و بعدها پسرش به آن نسل از مردمان تهران تعلق دارند. نسلی که مردم با دوچرخه و کالسکه رفت و آمد می‌کردند و اگر آدم با نفوذی وارد مغازه حاج حسین می‌شد، آن مغازه دارهای دیگر حتماً با خبر می‌شدند.

«از میان آدم‌های با نفوذ، مرحوم حکیم الملک، از اولین نخست‌وزیرهای محمد رضا پهلوی، سرتیپ‌زاده، معاون شهربانی کل کشور و کیهان خدیو، بازپرس ویژه توده‌ای‌ها به مغازه پدرم می‌آمدند و از او تمبر می‌خریدند. من به خانه آنها می‌رفتم تا آلبوم‌هایشان را مرتب کنم. یادم است که خانه سرتیپ‌زاده در خیابان شمیران، سر پل رومی بود و خانه کیهان خدیو هم در شهر آرا بود. مجموعه تمبرهای کیهان خدیو را خود من خریدم. اما بعد از انقلاب هیچ چهره با نفوذ سیاسی ندیدم که مجموعه‌دار تمبر باشد.»

اما اولین تمبر ایران که قدمتی حدود ۱۵۰ سال دارد، گران‌ترین تمبر ایران نیست. این تمبر به دلیل این که هنوز تعداد زیادی از تیراژ سی هزار تایی آن هنوز در بازار وجود دارد به نسبت تمبرهای دیگر چندان قیمتی نیست. یک بلوک یا ۴ قطعه از این تمبر که در سال ۱۲۴۷ چاپ شد، امروز قیمتی حدود ۶۵۰ هزار تومان دارد اما یک قطعه تمبر مهر خورده دیگری که در سال ۱۲۵۷ چاپ شد، ۳ میلیون تومان و مهر خورده آن که فقط ۵ عدد از آن در جهان وجود دارد، ۶۰ میلیون تومان ارزش دارد. هیچ کدام از این تمبر ۶۰ میلیون تومانی، امروز در ایران نیست. از نوع مهر خورده آن هم فقط ۷۰ قطعه در جهان وجود دارد. برخی شغل‌ها هستند که فقط عشق و علاقه‌ای ویژه آن را توجیه می‌کند و به مرور به یک وسوسه دائمی و میلی سیری ناپذیر تبدیل می‌شود که شخص بی آنکه بخواهد به آن آلوده و آمیخته می‌شود. مثل روزنامه نگاری، مثل عتیقه فروشی، مثل اسکناس و سکه فروشی و مثل تمبر فروشی. در تهران سال‌های ۱۳۰۰ به بعد فقط شاید بشود از ۵ نفر اسم برد که مغازه تمبر فروشی داشتند. «یکی میرزا اسماعیل خان خلخالی بود در خیابان باغ همایون، دیگری نو بهار بود در لاله زار. مرحوم کاشانی و نهورای هم در لاله زار بودند و پدر من هم رو به روی دارالفنون در خیابان ناصرخسرو بود. اینها عمده تمبر فروشان تهران بودند.» امروزی‌ها هم بیش از ۵ نفر نیستند.

آنها هم هنوز حوالی بازار امروز و شمال شهر تهران قدیم مغازه دارند. فریدون فرح بخش با این که زبان و ادبیات انگلیسی و آلمانی را در دانشگاه تهران خواند، هیچگاه در رشته تحصیلی‌اش، کار نکرد از همان اول درگیر کار تمبر فروشی شد. می‌گوید: «از همان بچگی به مغازه پدرم می‌رفتم و کنار او می‌ایستادم و به تمبرها نگاه می‌کردم. تمبرها را دوست داشتم و آنقدر به تمبر علاقه‌مند شدم که یکهو دیدم در این کار وارد شده‌ام. تمبرهای اصل را از تقلبی می‌شناختم. من اولین مجموعه تمبرهایم را از دکتر دادخواه و پدرم خریدم. در سال ۱۳۳۹ با پدرم و دکتر دادخواه به نمایشگاه تمبری در لندن رفتیم. این اولین نمایشگاهی بود که من از نزدیک دیدم و در همان سفر شروع به خرید و گردآوری تمبر کردم. آلبوم من مجموعه تمبرهای شیروخورشید نشان

ایران بود. این آلبوم را برای اولین بار در سال ۱۳۵۸ در نمایشگاه بین المللی در بنگال هند، به نمایش گذاشتم و همان سال برنده مدال طلا شدم. پس از آن هر سال در نمایشگاه‌های مختلف جهان شرکت کردم و جایزه بردم. من ۵ آلبوم تمبر دارم که آنها را در نمایشگاه‌های جهانی به نمایش می‌گذارم. بجز آلبوم‌های دیگر. تا به حال بیست مدال طلا برده‌ام. من فقط روی تمبر ایران کار می‌کنم. تمبرهای کلاسیک ایران جزو تمبرهای برتر کلاسیک جهان است. بجز من چند مجموعه‌دار خارجی در کشورهای سوئد، آلمان و آمریکا روی تمبرهای کلاسیک ایران کار می‌کنند که آنها هم در سطح جهانی هستند. آنچه که ارزش تمبر را در سطح جهانی بالا می‌برد، قدمت، کمیته، تمیزی و نحوه آرایش تمبر در آلبوم یا صفحه و ... است.»

او برای خرید یا کارشناسی و ارزش گذاری مجموعه تمبر، به خانه‌های مجموعه‌داران بزرگ زیادی رفته است اما از میان آن همه خاطره، یک خاطره همیشه در ذهنش تداعی می‌شود. «یک بار یکی از مقامات بالای دادگستری از من خواست تا برای کارشناسی به همراه او خانه کسی بروم و ارزش گذاری کنم. من معمولاً به منزل افراد معمولی نمی‌روم اما آن روز به احترام این فرد رفتم. صاحب خانه یک زن و مرد جوان بودند و آلبوم تمبر کوچکی داشتند که نسل اندر نسل به آنها رسیده بود و آنها خیلی امیدوار بودند که بتوانند آن آلبوم را به قیمت قابل توجهی بفروشند. من از همان نگاه اول فهمیدم که قسمت اعظم تمبرها تقلبی است. سختم بود که از همان اول به آنها بگویم؛ اما بعد از دست دست کردن زیاد به آنها گفتم. به محض این که بعد به آنها گفتم که مجموعه آنها تقلبی است آنها شروع کردند به خندیدن. حالا بخند و کی نخند. ما هم که تعجب کرده بودیم از خنده آنها خندیدیم. حدود یک ربع آنها همین طور خندیدند. وقتی خنده شان بالاخره تمام شد، جریان را پرسیدیم. آنها گفتند که وقتی می‌خواستند ارثیه خانوادگی را بین خواهرها و برادرها تقسیم کنند، آنها به امید این که این مجموعه تمبر ارزش زیادی دارد، همه ارث خود را به خواهرها و برادرها بخشیدند و گفتند که فقط آلبوم را می‌خواهند و فکر می‌کردند که ارزش بالایی دارد. حالا هم از غصه زیاد دارند می‌خندند چون واقعا سرشان کلاه رفته بود.»

فریدون فرح بخش حالا در سن ۷۴ سالگی در کنار شاگرد مغازه اش – که او هم پیدا است دچار همان آمیختگی و وسوسه‌ای شده است که روزگاری فرح بخش شده بود _ همچنان تمبر فروشی می‌کند. می‌گوید که هنوز عاشق تمبر است و تا می‌تواند برای دیگران از تمبر حرف می‌زند چون فکر می‌کند که تمبر فقط یک قطعه کاغذ چاپی زیبا نیست و در حقیقت یک محصول فرهنگی و یک سرمایه ارزشمند است. خانه‌اش در حوالی خیابان مطهری است و سه فرزندش در هلند، آمریکا و کانادا زندگی می‌کنند. می‌گوید که هیچ وقت زنی را ندیده است که از مجموعه داری شوهرش خوشحال باشد: «زن‌ها این شغل را دوست ندارند. مادرم دوست نداشت که پدرم مجموعه دار تمبر باشد، زن من هم دوست ندارد.»

<http://www.iran tambr.blogfa.com/post/17>